

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «کالیگولا» جنونی برای کشف حقیقت

مریم عظیمی
گفت و گو

نمایش «کالیگولا» به نویسندگی و کارگردانی مهرداد مصطفوی که از ۷ فروردین در سالن قشقایی تئاتر شهر روی صحنه است توانسته توجه و نظر مخاطبان را جلب کند. این نمایش با همکاری همه جانبه یک گروه جوان پر تعداد روی صحنه آمده و تلاش دارد بعد دیگری از شخصیت کالیگولا، این کاراکتر پیچیده که پس از مرگ خواهرش دست به رفتارهای جنون آمیزی می‌زند را به نمایش بگذارد. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش رامی خوانید.

مهرداد مصطفوی، کارگردان:

هر حسی که مخاطب دریافت می‌کند درست است

ریچارد و کالیگولا بود و یکی از بهترین ایده‌ها این بود که اینکار از طریق نور انجام شود بدین ترتیب که در صحنه‌های ریچارد، مخاطب ما پروژکتورهایی که در صحنه فیلمبرداری هست را ببیند و در بخش کالیگولا نه، بدین طریق حسی در ناخود آگاه مخاطب ایجاد می‌شود که گویی لحظه‌ای از فیلم را می‌بینند و در نهایت همه چیز از نور، موسیقی، لباس و صحنه تا بازیگری و میزانشن‌ها در خدمت کار و اجرا بود.

در مورد لباس‌ها از طیف خاکستری و همینطور عدم

تقارن در طراحی بعضی از لباس‌ها استفاده شده لطفاً در این مورد بگویید.

مهمترین بحثی که ما با نسرین خرمی داشتیم این بود که چه کنیم تا اثر از زمان خارج شود و مخاطب نتواند لباس‌ها را به دوره خاصی تعمیم دهد ما به دنبال این بودیم که زمان در اثر مطرح نشود و در عین حال مخاطب نتواند لباس‌ها را به دوره معاصر ربط بدهد. بنابراین معاصریت باید در ساحتی حرکت می‌کرد که در عین حال که لباس‌ها برای مخاطب آشناست یک ناآشنایی نیز وجود داشته باشد. در این راستا یک پایه و اساس امروزی در ذهن طراح لباس بود و با المان‌های متخلف مثل عدم تقارن، زنجیر، تفاوت در تناژ رنگ و غیره تفاوت‌هایی در آن ایجاد می‌کرد. البته صادقانه باید بگویم که ایده‌های نسرین خرمی بسیار بزرگتر و جذاب‌تر از این بود و هر چند که ما همیشه به خاطر کمبود بودجه و بالا بودن قیمت‌ها مجبور به انتخاب هستیم من در مجموع از لباس‌ها بسیار راضی هستیم.

سخن پایانی

در نهایت از مخاطب می‌خواهم بیش از آنکه به حرف‌های من در این مصاحبه توجه کند بیاید و کار را ببیند و به نظرم این بهترین کار است. در این سال‌ها و از کرونا به بعد تئاتر وضعیت آشفته‌ای داشته و مخاطب تئاتر به وضوح تغییر کرده است و فکر می‌کنم که این ما هستیم که نیاز داریم با مخاطب امروز تئاتر همسو شویم و بتوانیم ارتباط جدیدی با این مخاطب ایجاد کنیم و به نظرم این داعیه بزرگ‌ترین است که بگوییم می‌خواهیم تماشاگر تئاتر را تغییر بدهیم. این ما هستیم که باید فکری به حال خودمان کنیم و بیش از پیش با مخاطب همراه شویم تا بتوانیم تمرکز جدیدی ایجاد کنیم چون مخاطب جدید تئاتر با کنار دستی‌اش حرف می‌زند، حتی در روند نمایش مداخله می‌کند و ما باید این مسئله را ببینیم و فکر می‌کنم که واقعاً بهترین کار و گفت‌وگو برای من و مخاطب این است که بیایند و کار را ببینند.

کامیار دریاکناری، بازیگر:

این شغل یک ریسک بسیار بزرگ است

لطفاً از چگونگی آغاز تئاتر و بازیگری و سوابق اجرایی‌تان بگویید.



من از سال ۹۳ با شرکت در دوره‌های آموزشگاه بازیگری جهان‌نما فعالیت در این عرصه را آغاز کردم و با مهرداد مصطفوی نیز همانجا آشنا شدم، ایشان از اساتید ما بودند و در تمام این سالها با آقای مصطفوی به آموختن بازیگری ادامه دادم. اولین اجرای عموم من نمایش «چشم بر هم زدن» به کارگردانی محمد زکساری و در تالار حافظ بود و غیر از آن بازی در نمایش «درخت شیشه‌ای آلمان» و چند فیلم کوتاه از جمله «نیکی» را در کارنامه دارم که فیلمی چالش برانگیز بود و موفقیت‌هایی در جشنواره‌های در زمینه بازیگری برایم به همراه داشت.

وجود دو کالیگولا روی صحنه موقعیتی پرریسکی برای بازیگر ایجاد می‌کند مواجه شما با این چالش چگونه بود؟

بله این مسئله چالش‌هایی به همراه داشت چون در بخش‌هایی دیدگاه و تصویر متفاوتی نسبت به کاراکتر داشتیم ولی آنچه به ما کمک می‌کرد تا بهتر پیش برویم رفاقت و ارتباطی بود که طی حداقل یک دهه همکاری بین ما ایجاد شده است. در نهایت بر اساس پیشنهادات من و حمید صدری و هدایت مهرداد مصطفوی موقعیت‌های قتل به کالیگولایی که من بازی می‌کنم اختصاص پیدا کرد و من بیشتر سعی می‌کردم که علاوه بر جنونی که این کاراکتر دارد به فلسفه‌اش دقت کنم فلسفه‌ای که کامو به این کاراکتر اضافه کرد یعنی همان خواستن ناممکن و انتقامی که می‌خواهد از دنیا بگیرد.

آیا برای ایفای این نقش به نسخه‌های دیگر اجرایی رجوع کردید؟

من می‌دانستم که چنین فیلم‌هایی هستند اما به این آثار رجوع نکردم چون نگران بودم که ناخودآگاه کپی کنم و نمی‌خواستم چنین اتفاقی بیفتد. تصویری که من از کالیگولا می‌دیدم یک روانی شاعر بود. یک شاعرانگی که حتی بر قتل‌هایی که انجام می‌دهد سایه انداخته و سعی می‌کردم این شاعرانگی و جنون و غمی که در کالیگولا می‌بینم را از درون خودم بیرون بکشم. کالیگولا با خواستن ناممکنی که خود به ناممکن بودن آن آگاه است گویی با سر نوشت سرلج افتاده و می‌خواهد تا حد خدایی پیش برود.

به عنوان یک بازیگر جوان چشم انداز شغلی خود را چگونه می‌بینید؟

تنهایی توانم بگویم که این شغل یک ریسک بسیار بزرگ است.



اساساً چه شد که در حین تمرینات «ریچارد سوم» تصمیم به کار روی «کالیگولا» گرفتید؟



فکر می‌کنم که این یک مسیر است و هر کسی که اثری را پیش می‌برد شاید بر حسب یک میل یا شهود و یا عشقی عمل کند. برای من نیز همین‌گونه بود، ما روی ریچارد سوم تمرین می‌کردیم ولی صادقانه بار دراماتیک این نمایشنامه برایم کم بود و هر چه جلو می‌رفتم می‌دیدم که بیشتر به گپ و گفت نزدیک می‌شود و دنبال یک راه حل بودم و خیلی ناگهانی کنار گذاشتمش و تصمیم گرفتم «کالیگولا» را کار کنم و در حین تمرینات «کالیگولا» بود که این ایده پرتنگ شد که جالب خواهد بود اگر خود کالیگولا در حال تماشای فیلمی از ریچارد سوم باشد و در هر جلسه تمرین ارتباطی بین این دو نمایشنامه پیدا می‌شد. در واقع پروسه کار بسیار ناشناخته بود و امروز هم نتیجه‌گیری آن، همان چیزی است که مخاطب دریافت می‌کند و آن هم فارغ از منطق، تفسیر، برداشت و فهم بیشتر بار حسی اثر است و به نظرم هر حسی که مخاطب دریافت می‌کند درست است.

آنچه برای کالیگولا رخ می‌دهد مسئله پیچیده‌ای است که درست مانند اطرافیان کالیگولا در ذهن مخاطب نیز علامت سؤالی ایجاد می‌کند.

من از بعد دیگری به قضیه نگاه می‌کنم، اینکه تکست چقدر کنش و رویداد برای مخاطب دارد که می‌توان به عنوان کارگردان سراغش رفت و از طریق آن اتفاقی جدید رقم زد. نمایشنامه «کالیگولا» برای من پر از فضاهای آزاد برای خلق میزانشن و رویداد و از همین رو برایم بسیار جذاب بود. آثار شکسپیر نیز این ویژگی را دارند و فکر می‌کنم به همین دلیل این دو اثر به هم نزدیک بودند. برای من پیدا کردن لحظاتی که می‌توانستم خلق میزانشن کنم و برای مخاطب به واسطه رویدادهایی که وجود دارد لحظه‌های بصری ایجاد کنم و خط اصلی داستانی که وجود دارد مهم بود اما اینکه چرا پرسوناژ به چنین نقطه‌ای می‌رسد چندان اهمیت ندارد.

استفاده از نور و موسیقی در این نمایش خیلی پررنگ بود در این مورد بگویید.

موسیقی ما دو بخش داشت یکی بخش «ریچارد سوم» بود که از موسیقی‌های انتخابی استفاده شد چون می‌خواستیم که موسیقی‌های این بخش به گوش و ذهن مخاطب آشنا بیاید و موسیقی بخش «کالیگولا» که تا حدود زیادی ساخته شد و دو آهنگساز کار علی آسا و شکیب شریف‌زاده زحمت کشیدند و هر کدام دو ترک ساختند همینطور سه آمبیانس که تولید شد و صرفاً برای قطعه ورزش کالیگولا از موسیقی انتخابی از فیلم «climax» استفاده کردیم. اما طراحان نور کار نیلوفر نقیب‌ساداتی و محمدرضا رحمتی هنرمندان خلاق هستند و ما جلسات طراحی صحنه، لباس و نور را باهم برگزار می‌کردیم. طراح صحنه ما امیر حسینی دوانی ایده‌های خلاقانه زیادی داشت اما در نهایت به این نتیجه رسیدیم که صحنه به هر شکلی که قرار بگیرد مزاحم پویایی و داینامیکی که در اثر ایجاد شده خواهد بود. مهمترین دغدغه ما تفکیک فضای